

The Role of Customary Judgment in Establishing Causation for Criminal Liability

Alireza Azarbaijani

Assistant Professor, Department of Criminal Law,
Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran.
(Corresponding Author)
Email: azarbaijani@ut.ac.ir

Zeinab Abdollahkhani

Assistant Professor of the Research Institute of
Strategic Studies (RISS), Tehran, Iran.
Email: Abdollahkhani@ut.ac.ir



Abstract

Causation is a fundamental yet challenging legal concept that has generated extensive debate among jurists. Establishing a causal link between an act and its outcome is crucial for determining not only civil but also criminal liability. The complexities of this relationship, particularly in cases involving multiple causes, have given rise to diverse and often conflicting legal perspectives.

Numerous theories have been proposed to determine the legally responsible cause in such scenarios. Among the most influential of these is the theory of customary causation, which relies on common-sense attributions of cause and effect. Despite its prominence, employing customary judgment as a definitive criterion for establishing the responsible cause in criminal law presents significant challenges.

Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 3 | Spring and
Summer 2025
(Original Article)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:


[10.22034/jclc.2025.2050630.1149](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050630.1149)

This article investigates the role and impact of customary judgment in attributing criminal liability in cases with multiple causes, and its subsequent influence on judicial decisions. Using a descriptive-analytical approach based on library research, this study seeks to clarify the precise role and status of customary judgment within the framework of criminal liability.


Keywords: Causation, Customary Cause, Customary Judgment, Criminal Liability, Multiple Causation.



نقش قضاوت عرفی در احراز رابطه سببیت در مسئولیت کیفری

علیرضا آذربایجانی 

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)
azarbajani@ut.ac.ir

زینب عبدالله خانی 

استادیار پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ایران
abdollahkhani@ut.ac.ir



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و

جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۴

(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jclc.2025.2050630.1149](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050630.1149)

چکیده

بحث در خصوص رابطه سببیت در حقوق، به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی و بنیادی، موضوعی گسترده و پرچالش بوده است که تاکنون جدل‌ها و بحث‌های فراوانی را میان فقها و حقوقدانان به دنبال داشته است. تعیین رابطه علیت میان سبب و نتیجه، نه تنها مسئله‌ای مهم و حیاتی برای شناسایی و تعیین مسئولیت مدنی به شمار می‌رود، بلکه در حوزه حقوق کیفری نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ با این حال، پیچیدگی‌های موجود در این رابطه، به‌خصوص در مواقعی که تعدد اسباب مطرح است، سبب بروز اختلاف‌نظرها و نگرش‌های متفاوت در میان فقها و حقوقدانان این حوزه شده است.

نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی در خصوص تعیین سبب، نحوه احراز رابطه سببیت و شناسایی سبب مسئول در این زمینه وجود دارد. از میان این نظریه‌ها، نظریه سبب عرفی یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه‌ها در شناسایی اسباب و احراز رابطه سببیت شناخته می‌شود. با وجود این، قضاوت عرفی برای تعیین سبب مسئول در حوزه حقوق کیفری، معیاری چالش‌برانگیز به شمار می‌آید. این پژوهش در تلاش است تا به این پرسش پاسخ دهد که قضاوت عرفی در فرآیند تحمیل مسئولیت کیفری به اسباب متعدد چه جایگاهی دارد و چه تأثیری بر تصمیم‌گیری‌های قضایی خواهد گذاشت. این تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی تحلیلی به بررسی و تبیین این پرسش می‌پردازد و می‌کوشد تا درک بهتری از نقش و جایگاه قضاوت عرفی در تعیین مسئولیت کیفری ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: رابطه سببیت، سبب عرفی، قضاوت عرفی، مسئولیت کیفری، تعدد اسباب

مقدمه

رابطه سببیت، ستون فقرات بسیاری از سیستم‌های حقوقی کیفری به شمار می‌رود. این مفهوم اساسی، پیوند علی میان عمل مجرمانه متهم و نتیجه ناشی از آن را برقرار می‌سازد و بدون آن، امکان تحقق عدالت کیفری و اعمال مجازات به نحو صحیح و عادلانه میسر نخواهد بود. اهمیت این مفهوم در حقوق کیفری بر هیچ کس پوشیده نیست؛ زیرا تعیین مسئولیت کیفری، به طور مستقیم به احراز وجود چنین رابطه‌ای وابسته است و نبود آن، به معنای عدم مسئولیت کیفری متهم خواهد بود.

با وجود این، تعیین دقیق رابطه سببیت و تشخیص سبب، همواره یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث حقوق کیفری بوده است. این پیچیدگی به‌ویژه در مواقعی که چندین عامل در وقوع جرم دخیل باشند، به اوج خود می‌رسد. در چنین مواقعی، تعیین سبب یا اسبابی که نقش اصلی در وقوع جرم را داشته‌اند، نیازمند بررسی دقیق و موشکافانه است. رویکردهای مختلفی در حقوق کیفری برای تعیین رابطه سببیت وجود دارد که هر کدام نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارند. برخی از این رویکردها مبتنی بر معیارهای علمی و منطقی هستند، در حالی که برخی دیگر بر مبانی اخلاقی و عرف جامعه استوارند.

یکی از رویکردهای مهم در تعیین سبب و رابطه سببیت، نظریه سببیت عرفی است. در این نظریه، عرف و آداب و رسوم جامعه و قضاوت اجتماعی، به‌عنوان معیار اصلی تشخیص سبب عمل می‌کند. این بدان معناست که در مواردی که تعیین رابطه سببیت بر اساس معیارهای علمی و منطقی دشوار یا ناممکن باشد، قاضی می‌تواند به قضاوت عرفی جامعه استناد کند و بر اساس آن، عامل یا عواملی که به نظر عرف جامعه، نقش تعیین‌کننده در وقوع جرم داشته‌اند را به‌عنوان سبب اصلی جرم تشخیص دهد. البته، استفاده از این نظریه نیز با چالش‌هایی همراه است، زیرا ممکن است قضاوت عرفی در جوامع مختلف،

متفاوت باشد و به تفسیر و برداشت‌های متفاوتی منجر شود. همچنین، خطر سوءاستفاده از این نظریه و اعمال قضاوت‌های سلیقه‌ای وجود دارد.

سؤال این پژوهش، بررسی دقیق نقش قضاوت عرفی در تعیین رابطه سببیت و تحمیل مسئولیت کیفری در حقوق کیفری ایران است. در واقع این پژوهش درصدد است تا به این ابهام پاسخ دهد که قضاوت عرفی در تحمیل مسئولیت کیفری به اسباب متعدد چه جایگاهی دارد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، در سه بخش به بررسی مبانی نظری رابطه سببیت در حقوق کیفری، چالش‌های تمسک به قضاوت عرفی در احراز رابطه سببیت در مسئولیت کیفری و جایگاه قضاوت عرفی در احراز رابطه سببیت و مسئولیت کیفری می‌پردازد.

۱. مبانی نظری رابطه سببیت در حقوق کیفری

۱/۱. **تعریف و مفهوم رابطه سببیت:** پیش از تعریف رابطه سببیت باید به مفهوم و معنای سبب پرداخت. در بیان ساده و عامیانه سبب همان علت است؛ علتی که موجب پدید آمدن معلول می‌شود؛ برای مثال سبب نوشتن، حرکت دادن قلم بر کاغذ است. در لغت‌نامه دهخدا سبب معنای دستاویز و انگیزه می‌دهد و گستره‌ای از علل را در ایجاد نتیجه در بر می‌گیرد.

در ادبیات حقوقی، سبب اصطلاحی تخصصی و نشأت گرفته از کلام فقهای امامیه است. فقهای امامیه به فراخور موضوع بحث، هر یک تعریفی از سبب ارائه داده‌اند. امام خمینی (ره) در تحریر الوسيله در موضوع اتلاف بیان می‌کند که «منظور از اسباب، هر عملی است که با انجام آن زمینه برای کارایی علت تلف فراهم شود» (موسوی الخمينی، ۱۴۰۹: ۵۶۴). همچنین محقق حلی معتقد است که «سبب چیزی است که اگر وجود نداشته

باشد، تلف حاصل نخواهد شد، اما علت تلف چیز دیگری است» (حلی، ۱۳۸۹.ق: ۲۵۴). همچنین در تعریفی مشابه محقق کرکی بیان می‌کند: «سبب چیزی است که تلف نزد آن حاصل می‌شود، درحالی‌که علت چیز دیگری است» (محقق کرکی، ۱۴۰۸.ق: ۲۰۷)

از تعریف فقها این‌گونه استنباط می‌شود که ایشان سبب را در مقابل مباشر تعریف کرده‌اند. مباشر همان علتی است که موجب معلول است؛ ولی سبب اگرچه پدیدآورنده معلول است، اما میان او و معلول چیز دیگری قرار دارد که تنها ابزاری در ید سبب برای پیدایش معلول است؛ به عبارت بهتر بدون وجود سبب معلول اساساً امکان تحقق ندارد؛ درعین حال اگر سبب موجود باشد، لزوماً معلول پدید نخواهد آمد؛ ولی یقیناً از عدم سبب، عدم معلول لازم می‌آید (غلامی و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۲)

رابطه سببیت، به ارتباطی اطلاق می‌شود که میان سبب و نتیجه وجود دارد و موجب نسبت دادن نتیجه به سبب می‌شود؛ برای مثال اگر شخص الف شخص ب را تعقیب کند و شخص ب در این تعقیب‌وگریز از مکان بلندی به زمین پرتاب شود، دو سبب در قضیه وجود دارد: شخص الف که ب را دنبال کرده و موجب راندن او به سمت پرتگاه شده و خود شخص ب که برای گریز از الف تصمیم به پریدن گرفته است. در این مثال دو سبب وجود دارد که موجب نتیجه (سقوط ب از ارتفاع) شده‌اند. پاسخ به این سؤال که کدام یک از این دو سبب نتیجه را به بار آورده‌اند مشخص‌کننده رابطه سببیت است.

رابطه سببیت و سبب ارتباطی دوسویه دارند و مفاهیمی در هم تنیده‌اند تا جایی که در بسیاری از مواقع این دو مفهوم با یکدیگر خلط می‌شود؛ چرا که اساساً رابطه سببیت، رابطه‌ای است که بین سبب و نتیجه برقرار می‌شود و اگر پدیده مؤثر در وقوع نتیجه به‌عنوان سبب شناخته نشود، رابطه سببیت برقرار نمی‌شود؛ چراکه یک سر این رابطه سبب قرار دارد. از طرفی، شناسایی سبب منوط به احراز رابطه سببیت است. اگر رابطه سببیت بین

نتیجه و پدیده‌ها برقرار نباشد، اساساً این پدیده سبب نام نمی‌گیرند. به همین دلیل این دو مفهوم بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند و گاه در ازای یکدیگر به کار برده می‌شوند. رابطه سببیت یا سبب در دو حوزه حقوق مدنی و حقوق کیفری جایگاه مخصوص به خود را دارند و نقش مهمی در احراز مسئولیت مدنی و کیفری ایفا می‌کنند؛ بنابراین پیش از ورود به مباحث آتی نگاهی به مناقشه‌ها در تفاوت‌بخشی به رابطه سببیت در مسئولیت کیفری و مدنی می‌اندازیم.

۲/۱. رابطه سببیت در مسئولیت کیفری و مدنی: مفهوم رابطه سببیت در حقوق مدنی و کیفری سالها از مفاهیم جدل‌برانگیز بوده است. یکی از دلایل بحث، تفاوت‌های مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری است که به اجمال عبارت‌اند از:

الف. هدف از ایجاد مسئولیت مدنی جبران ضرر و زیان است؛ ولی هدف از ایجاد مسئولیت کیفری ایجاد عدالت، بازپروری مجرم، بازسازی نظم برهم‌خورده، جبران ضرر وارد شده به جامعه و... است؛

ب. برای تحقق مسئولیت مدنی لازم است که ضرر به سبب مستند شود؛ اما برای تحمیل مسئولیت کیفری ارتکاب فعل زیان‌بار کافی نیست و شروط دیگر همچون بالغ، عاقل و مختار بودن مرتکب و... لازم است (محسنی و ملکوتی، ۱۳۹۴: ۱۳۶ تا ۱۳۷).

این تفاوت‌ها موجب شده که برخی از نویسندگان بیان کنند احراز رابطه سببیت در حقوق مدنی متفاوت از حقوق کیفری است؛ با این توضیح که اولاً احراز رابطه سببیت در مسئولیت مدنی الزامی است، حال آنکه در مسئولیت کیفری احراز چنین رابطه‌ای همواره الزامی نیست، مانند شروع به جرم؛ ثانیاً در احراز مسئولیت کیفری وجود تقصیر همواره شرط است، اما در مسئولیت مدنی گاه بدون احراز تقصیر مسئولیت منتسب می‌شود؛ ثالثاً

تفسیر موسع در مسئولیت کیفری پذیرفته نیست، حال آنکه در مسئولیت مدنی پذیرفته است (حاجی‌نوری، ۱۳۸۹: ۶۵).

در نقد نظر فوق باید گفت که اشکالات وارده بیشتر از آنکه تفاوت رابطه سببیت در مسئولیت کیفری و مدنی را نشان دهند، تفاوت حقوق کیفری با حقوق مدنی و اصول حاکم بر آن‌ها را توضیح می‌دهد. اول اینکه احراز رابطه سببیت همواره بین سبب و نتیجه الزامی است، خواه در نهایت به مسئولیت مدنی منجر شود یا کیفری. دوم اینکه عنصر معنوی از عناصر تشکیل‌دهنده جرم است نه عامل مؤثر در احراز رابطه سببیت؛ کما اینکه در جنایات خطای محض عنصر معنوی به کلی مفقود است، اما اگر عامل به‌عنوان سبب شناخته می‌شود، رابطه سببیت برقرار می‌شود؛ سوم اینکه اصل تفسیر مضیق در حقوق کیفری از تفاوت‌های حقوق کیفری و مدنی است و دخلی در رابطه سببیت ندارد.

برخی دیگر با اشاره به ماده ۴۹۲ قانون بیان می‌کنند که فرایند استناد نتیجه به سبب در حقوق مدنی و کیفری یکسان است و احراز رابطه استنادی چه در حقوق مدنی و چه در حقوق کیفری فصلی مشترک است (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۷۱). این نظر به ثواب نزدیک‌تر است. فرایند احراز رابطه سببیت در مسئولیت مدنی و کیفری همسان است. چه در حقوق مدنی و چه حقوق کیفری، احراز رابطه سببیت برای انتساب فعل زیان‌بار به فاعل ضروری است و فرایند برقراری این رابطه بیش از آنکه امری حقوقی باشد، امری منطقی است؛ بنابراین این فرایند در هر دو یکسان است.

تنها تفاوتی که موجب تشکیک به تفاوت سبب در مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری شده است، تفاوت اصول و قواعد حاکم بر حقوق مدنی و کیفری است. در حقوق مدنی کافی

است ارتباط بین سبب و نتیجه محرز شود تا آن عامل متحمل مسئولیت مدنی شود^۱؛ اما در حقوق کیفری، مسئولیت کیفری را نمی‌توان بر هر سببی بار کرد. در حیطه حقوق کیفری مسئولیت کیفری سبب یا اسباب منوط به وجود شرایطی است که قانون‌گذار مشخص کرده است.

برای مثال در حال حاضر افشای اسرار در غیر از ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) جرم نیست و اگر کسی به واسطه‌ای غیر از شغل حرفه‌ای مانند دوستی، به اسرار دیگری دست پیدا کند و آن را در اختیار صغیر گذارد تا اسرار فاش شوند و از رهگذر این رفتار خسارتی برای صاحب سر به بار آید، دوست قربانی سبب خسارت شناخته خواهد شد و مسئولیت مدنی بر او بار می‌شود؛ حال آنکه از لحاظ کیفری مسئول شناخته نخواهد شد؛ چراکه شرط اصلی بار کردن مسئولیت کیفری این است که اسرار از طریق شغل حرفه‌ای به دست آمده باشند.

در نتیجه بحث فرایند احراز رابطه سببیت، در مسئولیت مدنی و کیفری یکسان است؛ اما بار کردن مسئولیت کیفری مرزبسته به تعریف قانونی از جرم است. با همه این‌ها سخن از معیار احراز رابطه سببیت در قلمرو حقوق کیفری، موضوعی بحث‌برانگیز است؛ خصوصاً زمانی که اسباب متعدد در ورود ضرر و زیان نقش داشته باشند؛ در همین راستا، نظریات متعددی در خصوص انواع سبب و معیار احراز آن در حقوق کیفری مطرح شده است که عمده این نظریات در باب جنایات است.

^۱ در برخی از نظریات وجود تقصیر در این ارتباط به عنوان رکن معنوی در نظر گرفته می‌شود که موضوع این بحث نیست؛ برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: دهقان، ۱۴۰۱: ۳۷.

۱/۳. نظریه‌های مسئولیت در فرض تعدد اسباب

در صورتی که اسباب متعدد در پیدایش نتیجه واحد دخیل باشند، مسئله این خواهد بود که رابطه سببیت با کدام عامل برقرار می‌شود و کدام یک مسئول اند. چنانچه اسباب به صورت عرضی در پیدایش نتیجه مؤثر باشند و نتیجه به همگی آن‌ها مستند شود، همگی مسئول خواهند بود و بر اساس تساوی یا میزان تأثیر یا تقصیر مسئولیت بر آن‌ها بار خواهد شد (جزایری فارسانی و علی اصغرزاده، ۱۴۰۰: ۴). چنانچه عوامل طولی در پیدایش نتیجه مؤثر باشند، در خصوص اینکه کدام یک سبب مسئول شناخته می‌شوند، نظرات متعددی وجود دارد. در ادامه نگاهی مختصر به نظریات معروف در این زمینه انداخته می‌شود تا باب ورودی به تحلیل نظریه عرفی سببیت باشند:

۱. سبب مقدم در تأثیر و سبب بعید: معیار این دو نظریه، دور بودن یا نزدیک بودن سبب به نتیجه است. سبب مقدم در تأثیر، همان‌طور که از اسم آن پیداست، بین اسباب متعدد سببی را مؤثر در پیدایش نتیجه می‌داند که زودتر از سایر اسباب تأثیرگذار که از این جهت بر سایر اسباب مقدم است؛ بنابراین سایر اسباب در برابر زیان دیده مسئولیتی ندارند. به اصطلاح به این نوع سبب، سبب مقدم در تأثیر می‌گویند. درست برعکس این نظریه، سبب بعید است که سببی را مسئول می‌داند که اولین حلقه در زنجیره اسباب است. مسئولیت سبب بعید بدین جهت است که اگر این سبب نبود، اسباب بعدی هم ایجاد نمی‌شدند. (جدیدی داوود آبادی، ۶۲: ۱۳۹۶).

۲. سبب مقارن و سبب طاری: این تقسیم‌بندی به اعتبار زمان اثربخشی سبب در رابطه با نتیجه است. سبب مقارن به سببی می‌گویند که بلافاصله نتیجه خود را بروز می‌دهد و اثر زیان‌بار را خلق می‌کند؛ اما سبب طاری همزمان با بروز سبب، نتیجه را پدید نمی‌آورد؛ بلکه پس از گذشت مدتی از زمان، ضرر را ایجاد می‌کند (نجیب حسینی، ۱۳۹۱: ۳۸۴). برای مثال اگر زمانی که باد در حال وزیدن است، الف آتشی را روشن کند و این آتش ملک

همسایه را تخریب کند، الف سبب مقارن محسوب می‌شود و اگر ب بمبی را در زمینی بگذارد و بعداً باد بوزد و این بمب را به ملک همسایه پرتاب کند و منجر به تخریب ملک او شود، ب سبب طاری محسوب می‌شود.

۳. سبب پویا و سبب ایستا: این دو سبب به اعتبار فعالیت عامل تقسیم‌بندی می‌شوند. سبب پویا سببی است که با اثرگذاری بر سبب ایستا موجب ورود زیان می‌شود؛ برای مثال ترساندن شخصی که ناراحتی قلبی دارد موجب سکتته وی می‌شود. در اینجا سبب پویا ترساندن و سبب ایستا ناراحتی قلبی بزه‌دیده است (میلانی، ۱۳۹۵: ۸۲).

۴. سبب شرعی و سبب عرفی: تفاوت این دو سبب در منشأیی است که آن‌ها را به‌عنوان سبب شناسایی می‌کند. سبب شرعی به اعتبار منشأ آن، سببی است که شرع یا قانون آن را به‌عنوان سبب معین می‌کند؛ مثل شهادت شاهد که در صورت اجتماع شرایط، قانون آن را سبب اثبات ادعا دانسته. سبب عرفی سببی است که منشأ اعتباردهی آن عرف است. این نظریه موضوع اصلی تحلیل پرونده در این نوشتار خواهد بود.

در نظریه رابطه سببیت عرفی که برخی از آن به قابلیت استناد یاد می‌کنند (نجفی، ۱۳۹۴: ۳۵)، ملاک اصلی در احراز رابطه سببیت قضاوت عرفی است؛ به عبارت بهتر تشخیص اینکه ضرر وارده به عامل مستند می‌شود یا خیر بر عهده‌ی عرف قرار دارد (همان). براساس این نظریه، سببی که عرف تشخیص بدهد، مسئول زیان‌وارده است. در بخش بعدی، به تحلیل دقیق‌تری از چگونگی نقش آفرینی قضاوت عرفی در رابطه سببیت و چالش‌های آن می‌پردازیم.

۲. چالش‌های تمسک به قضاوت عرفی در احراز رابطه سببیت در مسئولیت کیفری
 ۱/۲. مفهوم قضاوت عرفی: قضاوت عرفی همیشه تابع علت انسانی یا مادی وقوع زیان نیست. گاهی علت انسانی یا مادی ضرر و زیان مشخص است اما عرف آن را مسوول نمی‌داند؛ برای مثال زمانی که شخصی جلوی خانه‌ی خود آب بریزد و از میان ده‌ها نفری که از آنجا عبور می‌کنند، تنها پای یک نفر بلغزد و زمین بخورد، در اینجا عرف صاحب خانه را مسوول نمی‌داند؛ زیرا اگر علت حادثه آب بود، دیگران هم باید دچار لغزش و آسیب می‌شدند (نوری و بزرگمهر، ۱۳۹۵: ۵).

تشخیص عرف معمولاً از ضابطه فلسفی پیروی نمی‌کند. در فلسفه گفته می‌شود که سبب پدیده‌ای است که از وجودش وجود و از عدمش عدم لازم آید (همان). برخی این تعریف را مخصوص علت دانسته‌اند که مفهومی متمایز از سبب است و سبب را این‌گونه تعریف کرده‌اند: سبب عامل مؤثری است که از وجودش وجود معلول لازم نمی‌آید؛ اما از عدمش، عدم معلول لازم می‌آید (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۷۶). این تعریف به فهم عرفی از سبب نزدیک‌تر است. در نتیجه کلام، عرف رابطه سببیت را در صورتی محرز می‌داند که میان وقوع زیان و عامل ملازمه منطقی وجود داشته باشد؛ نه اینکه لزوماً توجیه فلسفی برقرار باشد.

برای فهم تفاوت علت (سبب فلسفی) و سبب عرفی می‌توان مثالی زد: در یک واقعه آتش-سوزی که شخصی شعله‌ای را در فضای پر از گاز مونوکسید کربن روشن می‌کند و موجب صدمه جانی یا مالی می‌شود. در اینجا طبق تعریف فلسفی، سبب ورود زیان آتش است؛ زیرا اگر آتش نبود، زبانی وارد نمی‌شد؛ در حالی که عرف سبب را شخصی می‌داند که در فضای گاز قابل اشتعال، شعله آتش روشن کرده است و رابطه سببیت را بین فعل آن شخص و ایجاد ضرر و زیان برقرار می‌کند. روشن کردن شعله آتش به خودی خود موجب ورود زیان نمی‌شود؛ اما در صورتی که عامل شعله را روشن نمی‌کرد، آسیب هم وارد نمی‌شد.

با اینکه شناسایی اسباب از منشأ عرف معمولاً بر مبنای توجیه عقلانی است و به ثواب نزدیک‌تر، همچنان عواملی بر عرف تأثیر می‌گذارند که شناسایی دقیق اسباب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این عوامل موجب عدم قطعیت عرف می‌شوند.

۲/۲. عدم قطعیت عرف: قضاوت عرفی نقش کلیدی در احراز رابطه سببیت دارد؛ بنابراین لازم است که قلمرو عرف در تشخیص این رابطه مشخص شود. برای تشخیص قلمرو عرف، باید عوامل مؤثر بر قضاوت عرفی را تبیین کرد؛ زیرا با تغییر این عوامل، قضاوت عرفی متحول می‌شود. در اینجا به دو عامل زمان و مکان اشاره می‌شود که از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر قضاوت عرفی‌اند.

- زمان: عرف در هر زمان تحول پیدا می‌کند و مفاهیم عرفی مسئولیت را تحت شعاع قرار می‌دهد. رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار و ضرر وارده نیز تابع عرف در ازمنه مختلف است و بر اساس زمان‌های گوناگون ممکن است قضاوت عرفی در احراز رابطه سببیت تفاوت کند. موبد این امر پیدایش تئوری‌های مختلف در باب تعدد اسباب در زمان‌های متفاوت از تاریخ علم حقوق است؛ زیرا عرف در هر زمان، رابطه سببیت را به شکلی متفاوت از زمان دیگر در می‌یابد (نوری و بزرگمهر، ۱۳۹۵: ۱۰)؛ برای مثال امروزه بحث مسئولیت دولت‌ها در وقوع پدیده‌های زیان‌بار مطرح شده که ناشی از تغییر نگاه عرف در بستر زمان به قدرت حاکمه است.

- مکان: بستر به وجود آمدن عرف، علاوه بر زمان، مکان جغرافیایی معینی است که عرف در آن رشد می‌کند. این عرف و عادت از عوامل متعددی همچون روابط اجتماعی مردم ساکن در آن مکان، رسم و رسومات، نحوه ارتباط و تعامل و... نشأت می‌گیرد که در نهایت عرف‌های گوناگون در جامعه را به وجود می‌آورد که مانع شکل‌گیری عرفی واحد و قابل اجرا در گستره وسیعی می‌شود (زمانی، ۱۳۹۰: ۲۸).

چنانچه قرار بر احراز رابطه سببیت از طریق عرف باشد، ممکن است احراز این رابطه از مکانی به مکان دیگر متفاوت باشد. رویه قضایی مختلف در سیستم‌های حقوقی متفاوت مهر تأییدی بر این ادعا هستند. هر چند سیستم‌های حقوقی متفاوت از اصول و قوانین مخصوص به خود پیروی می‌کنند و تفاوت آن‌ها در رویه قضایی تابع عوامل گوناگون است، نمی‌توان نقش باید و نبایدهای عرفی را در ایجاد رویه قضایی نادیده گرفت. علاوه بر این در نظام حقوقی یک کشور هم نقطه به نقطه تعارض بین عرف عام و عرف خاص به وجود می‌آید که پرتنگ شدن عرف خاص منطقه، عرف عام را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

با توجه به متغیر بودن قلمرو عرف در زمان و مکان، احراز رابطه سببیت از طریق عرف منجر به عدم قطعیت می‌شود؛ این موضوع باعث می‌شود مفهوم عدالت تحت تأثیر قرار گیرد؛ در صورتی که عرف غیرقطعی باشد و احراز رابطه سببیت هم به تبع آن غیر قطعی باشد، در حوادث یا جرایم مشابه عوامل متفاوت مسئول شناخته خواهند شد؛ برای مثال در خصوص قتل زوجه به دلیل خیانت کردی وی به زوج؛ ممکن است عرف خاص منطقه - ای زوجه را به تبعیت از قاعده اقدام، درصدی در مرگ خود شریک بدانند، اما عرف عام به هیچ وجه وی را سبب مرگ خود نداند.

برای پرهیز از این تشنت باید همواره عرف عام بر عرف خاص تقدم پیدا کند و ملاک شناسایی اسباب در اختیار عرف عام باشد که مقبولیت بیشتری نزد جامعه دارد؛ باین حال چالش عدم قطعیت به اینجا ختم نمی‌شود. گاهی عرف به فراخور شرایط زمانی و مکانی گستره اسباب را توسعه می‌دهد؛ برای مثال در جامعه‌ای که اوضاع اقتصادی رو به وخامت است و فقر گسترش پیدا کرده است، عرف وضعیت اقتصادی، فقر، عوامل محیطی و خانوادگی و... را هم دخیل در نتیجه و چه بسا سبب می‌بیند؛ بنابراین اگر در دادرسی عرف معیار احراز رابطه سببیت باشد ممکن است گستره اسباب تا حدی وسیع و متنوع شوند که امکان شناسایی رابطه سببیت در عمل ممکن نباشد.

برای حل این چالش ابتدا باید توجه کرد که به‌طورکلی سه مرحله برای تشخیص مسبب حادثه وجود دارد:

۱. تشخیص سبب زیان؛

۲. تشخیص رابطه سببیت میان سبب با زیان وارده جهت تعیین مسئول حادثه؛

۳. سهم و میزان مسئولیت عامل زیان (برهانی و بادکوبه هزاوه، ۱۴۰۰: ۷۱).

برهانی و بادکوبه معتقدند در مرحله اول، کارشناس می‌تواند ورود کند و سبب یا اسباب ورود نتیجه را مشخص کند و نشان دهد که چه عواملی به نحو اجمال در تحقق حادثه دخیل هستند؛ به طوری که اگر این عوامل نبودند، حادثه اتفاق نمی‌افتاد. دادرسی می‌تواند در این مواقع به امر کارشناس ارجاع دهد تا کارشناس علل وقوع نتیجه را شناسایی کند (همان، ۷۵).

در عین حال در مرحله دوم یعنی احراز رابطه سببیت اعتقاد دارند که ارجاع به نظر کارشناس برای تشخیص رابطه سببیت موجه نیست و باید این موضوع به عرف سپرده شود (همان، ۷۶ تا ۷۷). به هر ترتیب اگر احراز رابطه سببیت به نظر کارشناس سپرده شود، ممکن است بین نظر کارشناس و عرف تعارض به وجود آید. برای جلوگیری از این تعارض قاضی باید تنها تعیین سبب وقوع جرم یا زیان را به کارشناس بسپارد نه احراز رابطه سببیت را تا احراز این رابطه در ید عرف باقی بماند؛ زیرا کارشناس بدون اطلاع از نظریه سبب متعارف و بدون رجوع به عموم افراد جامعه و بر اساس معیارهای علمی اقدام به شناسایی علل و اسباب مادی و در نتیجه احراز رابطه سببیت می‌کند (همان، ۷۸).

در نقد این نظر باید نگاهی دوباره به نظریات اسباب و معیارهای هر یک از آن‌ها پرداخت. نظریه سبب عرفی در مقابل نظریه سبب شرعی قرار می‌گیرد و معیار آن منشأ شناسایی سبب است. در نظریه سبب شرعی، شرع است که اسباب را شناسایی می‌کند و در نظریه سبب عرفی عرف اسباب را شناسایی می‌کند؛ بنابراین مرحله اول یعنی شناسایی اسباب

همچنان در عرصه حکمرانی عرف قرار دارد و عرف اسباب متعدد را شناسایی می‌کند. در این مرحله محدود کردن اسباب با نظر کارشناسی عدول از نظریه عرفی سببیت است؛ چراکه این بنای این نظریه شناسایی اسباب از طریق عرف است و اگر منشأیی جز عرف موجب شناسایی اسباب شود، دیگر نمی‌توان اسم آن را سبب عرفی گذاشت.

با وجود این، گفته شد که عرف ممکن است دامنه اسباب را توسعه دهد و صدور حکم را با مشکل مواجه کند؛ از همین رو در مرحله دوم یعنی احراز رابطه سببیت نیاز به ورود کارشناس و بهره‌گیری از نظریه کارشناسی وجود دارد. کارشناس از میان اسباب متعدد عرفی، نظر خود را در خصوص اسبابی صادر می‌کند که با معیارهای فنی و علمی رابطه سببیت را بین آنان و نتیجه برقرار می‌بیند که البته همان‌طور که نویسندگان در ادامه اشاره کرده‌اند، نظر کارشناس در این مرحله طریقت دارد نه موضوعیت (همان، ۷۹)؛ با این حال در این مرحله نمی‌توان منکر اهمیت نظر کارشناسی در شناسایی سبب شد. به نظر می‌رسد دلیل پرهیز برخی از نویسندگان از ورود نظر کارشناسی در این مرحله، محدود کردن کارشناس‌ها به کارشناس‌های فنی است؛ در حالی که چنانچه اسباب دیگر همچون اعضای خانواده مرتکب در جرم او سبب عرفی شناخته شوند، همچنان برای قاضی این امکان وجود دارد که با بهره‌گیری از نظر متخصصین وجود یا عدم رابطه سببیت را میان ایشان و نتیجه حاصله بررسی کند. با این توضیحات می‌توان گفت که نظریه کارشناس یکی از ابزارهای کمک‌رسان به قاضی در کاهش پیامدهای ناخواسته بهره‌گیری از سبب عرفی است.

اگرچه بهره‌گیری از نظر کارشناس مشکل عدم قطعیت و گستردگی اسباب را تعدیل می‌کند، همچنان در شناسایی سبب عرفی چالش دیگری باقی می‌ماند که چگونگی احراز عرف عام است.

۳/۲. **دشواری احراز عرف عام:** اگر مبنای شناسایی سبب، عرف عام در نظر گرفته شود، مسئله اصلی برای قاضی این خواهد بود که در صورت تعدد اسباب، عرف کدام یک را مسئول می‌شناسد. در نظام‌هایی که هیئت منصفه در دادرسی دخالت دارد، این مشکل حل شده است؛ چراکه هیئت منصفه نماینده جامعه و بازنماینده نظر عرف است؛ اما در نظام‌های حقوق نوشته که صدور حکم با قاضی یا قضات است، احراز نظر عرف چالشی جدی خواهد بود.

ملاکی که برخی برای تشخیص عرف در نظر گرفته‌اند، رفتار مقصرانه است. عرف معمولاً رابطه سببیت را با عاملی برقرار می‌کند که تقصیر او محرز باشد. برخی از حقوق‌دانان فرانسوی همچون سالی، تنک و مازو اعتقاد دارند مفهوم تقصیر در عرف برای بیان رابطه سببیت میان شخص و ضرر است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۶۲ نقل در انصاری و مبین، ۱۳۹۰: ۹)؛ بنابراین ممکن است عرف در صورت وجود تقصیر یکی از اسباب را بر دیگری در تحمیل رابطه سببیت و به تبع مسئولیت، مقدم بداند.

۳. جایگاه قضاوت عرفی در احراز رابطه سببیت و مسئولیت کیفری

۳/۱. **جایگاه رابطه سببیت در عناصر سه گانه جرم:** برای بررسی جایگاه رابطه سببیت، ابتدا باید بین دو دسته از جرایم تفکیک قائل شد؛ جرایمی که قانون‌گذار آن‌ها را به نتیجه تعریف کرده و محقق شدن نتیجه خاصی را مدنظر داشته و جرایمی که آن‌ها را با رفتار مجرمانه بیان کرده است و تحقق نتیجه را مدنظر نداشته که اصطلاحاً به آن‌ها جرایم مقید و مطلق گفته می‌شود.

در جرایم مطلق که تنها رفتار مجرمانه، مدنظر قانون‌گذار بوده است و نتیجه بیان نشده، احراز رابطه سببیت متفاوت خواهد بود. در این جرایم نتیجه در دل رفتار است و صرف اینکه رفتار متناسب به مرتکب باشد، در صورت وجود شرایط لازم، مسئولیت کیفری بار

می‌شود؛ بنابراین احراز رابطه سببیت تنها در جرایم مقید مصداق پیدا می‌کند؛ برای مثال در صدور چک پرداخت‌نشده، رفتار مجرمانه عبارت است از فعل صادر کردن چک که با امضای آن محقق می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴: ۴۴۰). در این جرم تنها لازم است که صدور چک به متهم منتسب و شرایط مدنظر قانون‌گذار فراهم باشد. در جرایم مقید، لازم است که رفتار منجر به نتیجه مدنظر قانون‌گذار شود؛ بنابراین همانند احراز رابطه سببیت در مسئولیت مدنی است؛ یعنی باید رابطه بین رفتار مرتکب با نتیجه مجرمانه را احراز کرد؛ با این تفاوت که نتیجه مجرمانه باید دقیقاً همان نتیجه مدنظر قانون‌گذار باشد؛ خواه آن نتیجه، زبانی به شخصی وارد کرده باشد یا خیر و چنانچه رفتار مجرمانه تعریف شده باشد، رفتار هم باید همان باشد که قانون‌گذار مشخص است. با این تعریف رابطه سببیت در جرایم مقید اثبات این موضوع است که از رفتار، نتیجه مشخصی حاصل می‌شود؛ بنابراین این رابطه در بخشی از عنصر مادی جرم جای می‌گیرد و برای تکمیل این عنصر باید شرایط و اوضاع و احوال مدنظر قانون‌گذار نیز محقق شده باشد. برای نمونه می‌توان به جرم خیانت در امانت اشاره کرد. رفتار این جرم عبارت است: تصاحب، استعمال، اتلاف و مفقود کردن که این رفتارها باید منجر به ضرر به مالک یا متصرف مال شود؛ زیرا قسمت اخیر ماده ۶۷۴ مقرر می‌کند: «شخصی که آن اشیا نزد او بوده آن‌ها را به ضرر مالکین یا متصرفین آن‌ها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید...» (همان، ۱۹۶). بر این اساس رابطه سببیت در اینجا زمانی احراز می‌شود هر یک از رفتارهای فوق سبب ضرر به مالک یا متصرف شوند. در این جرم ضمن اینکه لازم است ضرر به عنوان نتیجه محقق شود، ضرر وارده نیز باید از طریق رفتارهای ذکر شده در قانون محقق شوند.

۲/۳. جایگاه قضاوت عرفی در احراز رابطه سببیت: گفته شد که رابطه سببیت در رکن مادی جرم قرار می‌گیرد؛ بنابراین عرف در احراز رابطه سببیت در این رکن نقش آفرینی می‌کند و قضاوت عرفی تأثیری در دیگر ارکان جرم یعنی رکن قانونی یا معنوی نخواهد شد؛ به عبارت بهتر تشخیص عرف در عامدانه بودن یا نبودن رفتار مجرمانه، تأثیری در احراز رابطه سببیت ندارد.

عرف منبع شناسایی سبب یا اسباب است؛ بنابراین پیش از هر چیز با بهره‌گیری از عرف اسباب متعدد شناسایی می‌شوند؛ پس از شناسایی سبب یا اسباب موضوع احراز رابطه سببیت برای بار شدن مسئولیت کیفری پیش می‌آید. قبل‌تر بیان شد که شناسایی سبب و احراز رابطه سببیت اگرچه دو مفهوم جداگانه‌اند، به یکدیگر بسیار نزدیک‌اند و اگر عاملی به‌عنوان سبب در ایجاد نتیجه شناخته شود رابطه سببیت احراز می‌شود. هنگامی که عرف عاملی را سبب نتیجه می‌بیند، رابطه سببیت خودبه‌خود احراز می‌شود؛ چراکه احراز رابطه سببیت اصولاً امری عرفی است؛ پس اگر منبع شناسایی اسباب هم عرف باشد، بین این دو فاصله‌ای نخواهد بود.

حال برای تحمیل مسئولیت کیفری با دو فرض روبه‌رو هستیم: فرض اول هنگامی است که عرف تنها یک سبب را مؤثر در ایجاد نتیجه می‌بیند و رابطه سببیت را با همان تک سبب برقرار می‌کند؛ در اینجا اگر سایر شرایط و اوضاع و احوال جرم و عنصر معنوی موجود باشد، مسئولیت کیفری بر همان تک سبب تحمیل می‌شود.

در فرض دوم، عرف اسباب متعددی را شناسایی می‌کند که خود این فرض شامل دو فرض دیگر می‌شود. در فرض اول از تعدد اسباب، این اسباب به صورت عرضی در کنار یکدیگر موجب پدید آمدن نتیجه شده‌اند که اگر رابطه سببیت با همه آن‌ها احراز شود، مسئولیت کیفری بر همه آن‌ها تحمیل می‌شود و به صورت مساوی یا درصدی هر یک مسئول خواهند بود.

در فرض دوم از تعدد اسباب که موضوع مناقشات است، اسباب به صورت طولی در امتداد یکدیگر موجب پدید آمدن نتیجه شده‌اند. در چنین شرایطی نظریات متعددی ارائه شده که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد. اسباب طولی تا جایی که عرف آن‌ها را موجب پدید آمدن نتیجه بداند، موضوع بحث قرار می‌گیرند. به محض اینکه عرف اسباب طولی را مؤثر در وقوع نتیجه بداند، رابطه سببیت بین این اسباب و نتیجه احراز می‌شود و اهمیتی ندارد که کدام یک از این اسباب مقدم در تأثیر یا کدام یک پویا بوده‌اند. نظریاتی که از آن‌ها به‌عنوان نظریه تعدد اسباب یا نظریات احراز رابطه سببیت یاد می‌شود، بیشتر از آنکه در تعیین اسباب یا احراز رابطه سببیت مؤثر باشند، در تعیین سببی مؤثرند که قرار است مسئولیت کیفری بر او تحمیل شود.

به عبارت بهتر این نظریه‌ها، معیارهایی برای احراز مسئولیت کیفری ارائه می‌دهند نه معیاری برای شناسایی سبب یا احراز رابطه سببیت. شناسایی سبب در اختیار عرف یا شرع و قانون است و رابطه سببیت به محض احراز سبب برقرار می‌شود، اما اینکه کدام یک از اسباب شایسته تحمل مسئولیت کیفری‌اند، سؤالی است که نظریه‌های پیش گفته بدان پاسخ می‌دهند.

در همین راستا قانون‌گذار در ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) با برگزیدن نظریه سبب مقدم در تأثیر نحوه تعیین سبب مسئول را بدینگونه شرح می‌دهد: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است ...». این ماده به صراحت از عبارت «ضامن است» استفاده می‌کند که به معنای تعیین سبب مسئول است.

با در نظر داشتن این نکته باید گفت که در چنین حالتی تقابلی بین نظریه سبب عرفی با نظریه سبب مقدم در تأثیر نخواهد بود؛ چراکه نظریه سبب عرفی تنها معیاری برای تعیین

سبب می‌دهد و نظریه سبب مقدم در تأثیر سبب مسئول را مشخص می‌کند. ممکن است عرف اسباب متعددی را در وقوع نتیجه شناسایی و رابطه سببیت را با آن‌ها احراز کند، اما تنها یکی از آن‌ها به لحاظ تقدم در تأثیر مسئول شناخته شود.

قانون‌گذار برای شناسایی اسباب محدوده مشخصی را تعیین نکرده و تنها در برخی از مواد قانونی از جمله فصل ششم قانون مجازات اسلامی به تعیین اسباب در حوادث پرداخته است؛ با این حال تصریح به اسباب قانونی یا شرعی موجب نمی‌شود که دست قاضی برای شناسایی عرفی اسباب بسته باشد. عرف مهم‌ترین منبع شناسایی سبب است و قاضی با مراجعه به عرف اسباب عرضی یا طولی نتیجه را شناسایی می‌کند.

در نتیجه بحث شناسایی اسباب و احراز رابطه سببیت آن‌ها با نتیجه همچنان در اختیار عرف قرار دارد، جدای از اینکه این اسباب در نهایت به لحاظ کیفری مسئول شناخته شوند یا خیر؛ اما سؤال جدی که در اینجا باقی می‌ماند این است که شناسایی سبب عرفی چه تأثیری در ایجاد مسئولیت کیفری دارد؛ اگر عرف اسباب متعددی را شناسایی کند، آیا به حکم ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی تنها سبب مقدم در تأثیر مسئولیت کیفری دارد یا دیگر اسباب نیز مسئول اند.

۳/۳ جایگاه قضاوت عرفی در ایجاد مسئولیت کیفری: برای اینکه نقش قضاوت عرفی در شناسایی سبب مسئول مشخص شود، دو فرض را باید در نظر گرفت. فرض اول تعدد اسباب به صورت عرضی است. ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی در خصوص مسئولیت اسباب عرضی بیان می‌کند: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند». هدف این ماده تعیین میزان مسئولیت اسباب عرضی است اما پیش فرض آن این است که اگر رابطه سببیت برقرار باشد همه اسباب

مسئول‌اند؛ یعنی به محض اینکه عاملی به‌عنوان سبب شناخته شد، مسئولیت کیفری دارد. با توجه به حکم این ماده تعارضی بین شناسایی عرفی سبب و تحمیل مسئولیت کیفری وجود ندارد؛ هر سببی را که عرف دخیل در نتیجه شناسایی و قضاوت عرفی رابطه سببیت را با آن برقرار کند، مسئولیت کیفری بر آن سبب تحمیل می‌شود. در تأیید این نظر باید به حکم ماده ۵۳۱ اشاره کرد. این ماده بیان می‌کند: «در موارد برخورد هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد مثل اینکه حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب نگردد، تنها درباره طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت است». ضعیف بودن حرکت یکی از طرفین با قضاوت عرف مشخص می‌شود و این عرف است که از بین عوامل گوناگون اسبابی را شناسایی می‌کند که منجر به پدید آمدن نتیجه شده‌اند. پس در فرض تعدد اسباب به صورت عرضی، عرف نقش اصلی در شناسایی، احراز رابطه سببیت و تعیین سبب مسئول دارد.

اما در فرض تعدد اسباب به صورت طولی، حکم قضیه متفاوت است. در اینجا صراحت قانونی برای شناسایی سبب مسئول وجود دارد. ماده ۵۳۵ به صراحت سبب مقدم در تأثیر را سبب مسئول معرفی می‌کند؛ یعنی اگر در تعدد طولی اسباب حتی اگر عرف عامل اولی را سبب نتیجه تشخیص دهد و رابطه سببیت را با آن برقرار کند، باز هم آخرین عامل است که متحمل مسئولیت کیفری می‌شود؛ برای مثال شخصی بئر تبلیغاتی بزرگی در کنار جاده به گونه‌ای نصب می‌کند که احتمال افتادن آن وجود دارد. شخص دیگری با انحراف از مسیر به دلیل سرعت زیاد به بئر برخورد می‌کند و موجب می‌شود که بخشی از بئر به درون جاده بیفتد؛ در نهایت شخص سوم به دلیل ندیدن بئر و با برخورد با آن دیدش در رانندگی کور می‌شود که و به عابر پیاده برخورد می‌کند. در این واقعه عرف هر سه شخص را سبب نتیجه می‌بیند؛ اما مسئولیت کیفری تنها بر سبب مقدم در تأثیر یعنی برخوردکننده با عابر پیاده تحمیل می‌شود.

با اینکه در تعدد عرضی اسباب همگی مسئولیت دارند، در تعدد طولی تنها سبب مؤثر در تأثیر است که متحمل مسئولیت کیفری می‌شود، حتی اگر عرف رابطه سببیت را با دیگر اسباب هم برقرار کند. این یعنی عرف در حیطة جنایات دخالتی در تحمیل مسئولیت کیفری ندارد و باید از حکم ماده ۵۳۵ تبعیت کرد؛ باین حال این حکم در فصل ششم قانون (موجبات ضمان) و در باب جنایات آورده شده و ابهام اینجاست که آیا در خصوص دیگر جرایم صادق است یا خیر.

صدر ماده ۵۳۵ به صراحت بیان می‌کند که سبب مقدم در تأثیر زمانی معیار تعیین سبب مسئول قرار می‌گیرد که اسباب به صورت طولی در وقوع جنایت تعدد داشته باشند؛ بنابراین لزومی بر سرایت حکم این ماده به دیگر جرایم نیست. در جرایم دیگر همچون جرایم علیه اموال، مالکیت، آسایش عمومی و ... نیازی به پیروی از نظریه سبب مقدم در تأثیر برای شناسایی سبب مسئول نیست و دست عرف در اینجا باز است که با احراز رابطه سببیت در صورت تجمیع دیگر شرایط، مسئولیت کیفری را بار کند.

باین حال برای انتساب مسئولیت کیفری این شرط وجود دارد که سبب رفتاری را مرتکب شده باشد که قانون‌گذار آن را جرم‌انگاری کرده است. این شرط شاید چنین ایرادی را به ذهن متبادر کند که بین اسباب طولی آخرین سبب مؤثر در تأثیر همواره مسئول خواهد بود؛ چراکه او مرتکب رفتار مادی جرم شده و در اینجا حتی اگر عرف سبب دیگری را مسئول تشخیص دهد مسئولیت کیفری به‌عنوان مرتکب اصلی نخواهد داشت.

سخن فوق ممکن است در برخی از جرایم مجری باشد و در برخی دیگر خیر. اصولاً قانون‌گذار جرایم را یا به رفتار تعریف کرده است یا به نتیجه. در جرایمی که به رفتار تعریف شده باشند، سبب زمانی مسئولیت دارد که رفتار ممنوعه را مرتکب شود و اگر در سلسله طولی، دیگر اسباب مرتکب رفتار مجرمانه نشده باشند مسئولیت کیفری بر آن‌ها تحمیل نمی‌شود؛ حتی اگر عرف آن‌ها را سبب نتیجه بداند.

در جرایمی که به نتیجه تعریف شده‌اند، هر سببی که عرفاً منجر به نتیجه شود، مسئولیت کیفری خواهد داشت؛ حتی اگر در سلسله طولی اسباب حلقه اولیه زنجیر باشد. اینجا عرصه حکمرانی عرف در تحمیل مسئولیت کیفری است. برای توضیح بیشتر به جرم اخلال در توزیع اشاره می‌شود. ماده ۱ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور بیان می‌کند: «ارتکاب هر یک از اعمال مذکور در بندهای ذیل جرم محسوب می‌شود و مرتکب به مجازات‌های مقرر در این قانون محکوم می‌شود: ب - اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گرانفروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندیهای عمومی و احتکار عمده ارزاق یا نیازمندیهای مزبور و پیش‌خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آنها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آنها».

همان‌طور که دیده می‌شود جرم اخلال در توزیع جرمی است که قانون‌گذار با نتیجه تعریف کرده است. نتیجه این جرم اخلال در توزیع مایحتاج عمومی کشور است که رفتارهای متعدد غیرحصری مانند گران‌فروشی، احتکار و امثال آن‌ها منجر به وقوع جرم می‌شود. حال چنانچه اسباب طولی متعدد عرفاً در ایجاد اخلال در توزیع مایحتاج عمومی کشور مؤثر باشند، برقراری مسئولیت کیفری با آن‌ها میسر است.

در پرونده واقعی اخلال در توزیع مایحتاج عمومی (دارو) که در شعبه سوم دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم اخلال‌گران و مفسدان اقتصادی رسیدگی شده است، شرکت د.ر که حلقه اول اسباب در سلسله اسباب طولی بوده، مسئول شناخته شده و متحمل مسئولیت کیفری شده است. جریان پرونده از این قرار است که شرکت د.ر طرف تجاری چندین شرکت تولید دارو قرار می‌گیرد و از آن‌ها حجم زیادی دارو رو خریداری می‌کند؛ اما به دلیل قصوراتی همچون خروج منابع مالی از شرکت، هزینه‌های اداری و عمومی شرکت و شرکا و افزایش سرمایه غیرواقعی، در تسویه بدهی‌های خود ناتوان می‌شود. ناتوانی این شرکت در تسویه بدهی‌های خود منجر به کسری نقدینگی در شرکت‌های تولید دارو می‌شود که

طرف تجاری شرکت د.ر بوده‌اند. این امر در نهایت موجب ناتوانی آن‌ها در تولید دارو می‌شود و ناتوانی در تولید دارو به اخلال در نظام توزیع دارو می‌انجامد. در اینجا دادگاه شرکت الف را سبب مسئول شناسایی می‌کند؛ چراکه قضاوت عرفی رفتار وی را سبب نتیجه می‌داند. در این پرونده اسباب دیگری شرکت‌های تولید دارو بوده‌اند که تصمیمات اشتباه آن‌ها به کسری نقدینگی و عدم تولید دارو دامن زده است و اتفاقاً سبب مقدم در تأثیرند؛ اما دادگاه سبب اول یعنی شرکت د.ر را مسئول شناخته است.

اشاره به این پرونده جدای از انتقاداتی که به حکم وارد است، نشان می‌دهد که عرف تا چه حد مؤثر در شناسایی اسباب و تحمیل مسئولیت کیفری بر آن‌هاست. اگر قضاوت عرفی در این پرونده جایگاهی نداشت و به تاسی از باب جنایات در باب جرایم اقتصادی نیز تنها سبب مقدم در تأثیر متحمل مسئولیت کیفری می‌شد، شرکت د.ر از زیر بار مسئولیت رفتارهای خود رهایی پیدا می‌کرد و تمام مسئولیت به طور ناعادلانه بر شرکت‌های تولید دارو تحمیل می‌شد که در این جریان خود آسیب‌دیده بودند.

نتیجه

رابطه سببیت به ارتباط بین عامل و نتیجه گویند که احراز آن برای تحمیل مسئولیت الزامی است. معیار این احراز رابطه سببیت با توجه به پذیرش نوع نظریه سببیت متفاوت است. اهم این نظریات عبارت‌اند از: ۱. نظریه سبب مقدم و بعید؛ ۲. نظریه سبب مقارن و طاری؛ ۳. نظریه سبب پویا و ایستا؛ ۴. نظریه سبب شرعی و عرفی.

ملاک عرفی در رابطه سببیت هم در تشخیص سبب مؤثر است و هم در احراز رابطه که تحت تأثیر عواملی همچون زمان و مکان قرار می‌گیرد؛ لکن آنچه در قضاوت عرفی مؤثر است، ملازمه منطقی بین نتیجه و سبب است که ممکن است عاملی همچون تقصیر در این ملازمه مؤثر باشد. برای دور ماندن از آفت متغیر بودن قضاوت عرفی ناشی از زمان و مکان، می‌توان از نظر کارشناسی بهره برد.

در قدم بعد برای احراز رابطه سببیت در جرایم، باید جایگاه آن را در ارکان جرم شناخت. رابطه سببیت در عنصر مادی جرایم مقید قرار می‌گیرد و عرف مسئول اصلی احراز آن است؛ با این حال در انتساب مسئولیت کیفری به اسباب عرفی محدودیت‌هایی برقرار است. در باب جنایات، به حکم ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی تنها سبب مقدم در تأثیر مسئول شناخته می‌شود؛ اما این محدودیت در دیگر ابواب جاری نیست. در جرایم دیگر اگر به نتیجه تعریف شده‌اند، عرف نقش پررنگی در شناسایی سبب، احراز رابطه سببیت و انتساب مسئولیت کیفری دارد و ممکن است رابطه سببیت را بین تمام اسباب طولی یا برخی از آن‌هایی برقرار کند که در وقوع نتیجه مؤثر بوده‌اند؛ در این صورت تحمیل مسئولیت کیفری بر آن‌ها بر اساس قضاوت عرفی صورت می‌گیرد.

فهرست منابع

۱. انصاری، علی و حجت مبین، (۱۳۸۶)، نظریه قابلیت انتساب در حقوق مسئولیت مدنی؛ مطالعه‌ی تطبیقی در فقه امامیه و حقوق فرانسه، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۵ (۱)، ۱ تا ۲۳.
۲. برهانی، محسن و آرش بادکوبه هزازه، (۱۴۰۰)، جایگاه نظر کارشناس در احراز رابطه سببیت، مجله حقوقی دادگستری، ۸۵ (۱۱۳)، ۹۱ تا ۶۹.
۳. جدیدی داوود آبادی، قاسم، (۱۳۹۶)، رابطه سببیت و مسئولیت کیفری، چ ۱، تهران: انتشارات سنجش و دانش.
۴. جزایری فارسانی، سیدعباس و فاطمه علی اصغرزاده، (۱۴۰۰)، احراز رابطه سببیت در رویه قضایی تطبیقی (ایران، آلمان، انگلیس، امریکا، فرانسه)، مطالعات حقوقی، دوره جدید (۱۹)، ۱ تا ۲۹۱.
۵. حاجی نوری، غلامرضا، (۱۳۸۹)، مطالعه تطبیقی رهیافت‌های سببیت در مسئولیت مدنی، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۱ (۱)، ۶۱ تا ۸۹.
۶. دهقان، محمدعلی، (۱۴۰۱)، رابطه سببیت در ایجاد مسئولیت مدنی، چ ۱، یزد: جیحون نامه.
۷. زمانی، محمود، (۱۳۹۰)، عرف و عادت در نظام حقوقی ایران، چ ۱، تهران: جنگل.
۸. صادقی، محمدهادی و محمد میرزایی، (۱۳۹۸)، ماهیت رابطه استناد و معیار احراز آن، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۱ (۲۱)، ۱۶۷ تا ۱۹۴.
۹. غلامی، حسین و غلامرضا چاه‌آبی و محمدحسین شهبازی، (۱۳۹۵)، مفهوم سبب و شرایط آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، فصلنامه قضاوت، ۱۶ (۸۸)، ۴۹ تا ۷۱.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، الزام‌های خارج از قرارداد (ضمن قهری)، ج ۱، چ ۶، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. محسنی، فرید و نصیر ملکوتی، (۱۳۹۴)، رابطه سببیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجله حقوقی دادگستری، ۷۹ (۹۱)، ۱۳۵ تا ۱۶۰.
۱۲. محقق حلی، ۱۳۸۹ ه.ق، شرایع السلام فی مسائل الحرام و الحلال، ج ۴، نجف اشرف: الطبعة الاولى.

۱۳. محقق کرکی، ۱۴۰۸ ه.ق، جامع المقاصد فی الشرح القواعد، ج ۶، قم: موسسه آل البیت.
۱۴. موسوی الخمینی، روح الله، (۱۴۰۹)، تحریر الوسیله، جلد ۲، قم: دارالعلم.
۱۵. میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۹۴)، حقوق کیفری اختصاصی (۲): جرایم علیه اموال و مالکیت، چ ۴۴، تهران: میزان.
۱۶. میلانی، علیرضا، (۱۳۹۵)، حقوق جزای عمومی ۱، چ ۲، تهران: میزان.
۱۷. نجفی، آینتا، (۱۳۹۴)، نقش عرف در احراز رابطه سببیت در مسئولیت مدنی، پایان نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد انزلی.
۱۸. نجیب حسینی، محمود، (۱۳۹۱)، رابطه سببیت در حقوق کیفری، به ترجمه‌ی سیدعلی عباس‌نیای زارع، چ ۳، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۹. نوری، علی و داوود بزرگمهر، (۱۳۹۵)، عرف در ارکان مسئولیت مدنی: فعل زیان‌بار یا تقصیر، ضرر، رابطه سببیت، شیراز: دومین کنفرانس سراسری حقوق و مطالعات قضایی.